

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حمید محوی
۲۷ نومبر ۲۰۱۶

نگاهی به کتاب «پشت پرده های انقلاب اسلامی. اعترافات حسین بروجردی»

کتاب «پشت پرده های انقلاب اسلامی. اعترافات حسین بروجردی» به شکل تقریباً مصاحبه بین حسین بروجردی و بهرام چوبینه (عضو قدیمی حزب توده) توسط «بنیاد فرهنگ ایران در فرانسه» در فرمای پی دی اف در اینترنت منتشر شده. البته در مورد شکل کتاب نمی توانیم بگوئیم «مصاحبه»، زیرا مداخلات بهرام چوبینه بسیار مختصر و فقط بهانه ای است تا حسین لاجوردی بتواند به گزارشاتش ادامه دهد. علاوه بر این خلاف کتابهای دیگر که بهرام چوبینه خیلی سخاوتمندانه و با قلم پر توانی که دارد ده ها برگ پیشگفتار نوشته است (برای مثال پیشگفتار او برای کتاب ۲۳ سال اثر علی دشتی، بالغ بر ۴۷ صفحه می شود) ولی صرفه جوئی او در مورد کتاب اعترافات حسین بروجردی می تواند تردیدهایی را در مورد محتوای کتاب به ذهن متبادر کند و از آنجائی که مسائل فرهنگی و میان فرهنگی ایران به موضوعات دائمی من تعلق دارد، طی ۳۸ سال زندگی ام در فرانسه با چیزی به نام «بنیاد فرهنگ ایران در فرانسه» روبه رو نشده بودم و حدس زدم که این بنیاد نیز باید یکی از همان محافل خود برگزیده باشد... در هر صورت به تمام محافل ایرانی در فرانسه بهتر است مظنون باشیم چون که از آخرین اوباشهای روزگاراند، و سلیقه سیاست حاکم در فرانسه نیز چیزی جز این را بر نمی تابد. پس در اینترنت سایت این بنیاد را جست و جو کردم و با دیدن صفحه آرائی سایت با سر ستونهای تخت جمشید و استوانه منشور کوروش کبیر، هویت این بنیاد برایم روشن شد و دریافتم که چرا تا کنون افتخار آشنائی با این بنیاد در فرانسه نسیم نشده بود.

کل کتاب ۶۴۴ صفحه است ولی خیلی سریع خوانده می شود، و بیشتر شرح واقعه است، و بی گمان برای ایرانیهائی مثل من که با جریان انقلاب ۵۷ هیچ نسبتی نداشته اند و آن را عملاً در ایران زندگی نکرده اند، می تواند جذبه های خاصی داشته باشد، از صفحه ۴۲۹ به بعد نیز به فهرست اسامی افرادی اختصاص دارد که باید ترور می شدند.

یکی از وقایع مهمی که حسین بروجردی روایت می کند، ماجرای هولناک آتش زدن سینما رکس آبادان با صدها قربانی است. بروجردی چگونگی عملیات تروریستی را شرح می دهد، خود او به شکل غیر مستقیم در آتش زدن سینما رکس آبادان شرکت دارد، بر اساس روایت او حکم اجرای این طرح به دست آقای خامنه ای ولایت فقیه کنونی به دست عاملان این ترور سپرده شده بوده است، البته باید دانست که روایتهای مختلفی در رابطه با این ماجرا وجود دارد. زیرا

برخی این عملیات تروریستی را به خود رژیم وقت نسبت می دهند، یعنی رژیمی که در بحران عمیقی به سر می برد و در پی چاره جوئی، بی اعتبار جلوه دادن حریف، و برای جلوگیری از فاجعه و سرنگونی خویش دست به اعمال تروریستی می زند. به سخن دیگر، آتش زدن سینما رکس آبادان، ترور زیر پرچم دروغین بوده تا متعاقباً رژیم حاکم را متهم کنند، و یا بر عکس. حالا رژیم پهلوی بوده یا آخوندها...؟ ولی برای حسین بروجردی، این کار، کار اسلامگرایان بوده است.

یکی از مسائلی که این کتاب را ابهام انگیز می کند، فقدان تاریخ دقیق رویدادهاست، که با تاریخ نشر خود کتاب شروع می شود، به جز تاریخی که بهرام چوبینه برای پیشگفتارش قید کرده، یعنی تابستان ۲۰۰۲ تاریخ دیگری قید نشده و یا خیلی به ندرت. رویدادها غالباً به شکل قبل و بعد انقلاب مشخص شده اند و رویدادهای مرتبط به دوران پناهندگی اش در فرانسه و خصوصاً عملیات تروریستی در تهران به هدف سرنگونی رژیم و به همکاری مستقیم دولت فرانسه و اپوزیسیون های پنتاگونی بی تاریخ است.

حسین بروجردی از مبارزه برای مردم ستم دیده

تا

همکاری با طرح های امپریالیستی

و همکاری با سگ های خانه زاد امپریالیسم امریکا

خیانت حسین بروجردی به ایران در جنگ ایران و عراق

پناهنده سیاسی در فرانسه

و بازگشت مخفیانه به ایران برای سرنگونی رژیم یا همکاری سگ های هار

در اعترافات حسین بروجردی، می بینیم که راوی از آغاز تا امروز پستی بلندیهای بی شماری را پشت سر گذاشته، از دفاع و مبارزه برای مردم ستم دیده تا همکاری با امپریالیسم جهانی و عمال مزدور آن علیه ایران که بعضاً پشت «بنیاد فرهنگ ایران در فرانسه» با سوء استفاده از تاریخ کشورمان ایران پنهان شده اند.

حسین بروجردی در شرح وقایع پیشا «انقلاب اسلامی» که بر اساس تحلیل برخی کمونیستهای ایرانی «انقلاب بهمین ر بوده شده توسط بازمانده همان راهزنان کاروان های مکه در ۱۴۰۰ سال پیش» تلقی می شود، و در دوران «انقلاب» نشان می دهد که تا چه اندازه بازاریها و طبقه روحانیت از او باش و بزهاران برای «انقلاب اسلامی» و قتل مخالفان و یا آنانی که از دیدگاه اهالی «انقلاب اسلامی» خطرناک تشخیص داده شده بودند در داخل و خارج از کشور استفاده کرده اند.

افراد هروئینی با سوابق بزهکاری را کشف می کنیم که در انقلاب اسلامی به ریاست هیأت مبارزه علیه مواد مخدر گماشته می شوند و امور امنیتی و نظم شهر نیز به دست دزدان با سابقه و چاقوکشها سپرده می شود.

پس از جدائی حسین بروجردی از جریان به اصطلاح انقلابی به فرماندهی «شهاب» و پس از دستگیری اش در رابطه با کودتای نوژه و عبور از شکنجه و زندان... می بینیم که او اسرار نظامی و طرح های جنگی ایران را مخفیانه برای بختیار در فرانسه می فرستاده، یعنی همان فردی که روزی روزگاری خود حسین بروجردی در پی ترور او در فرانسه گسیل شده بوده که البته این طرح در نخستین گام خود با شکست روبه رو می شود و به ایران باز می گردد. ولی حالا اسرار محرمانه جنگی ایران را از طریق واسطه هایش برای بختیار در فرانسه می فرستد، و این عملیات جاسوسی را نیز به مثابه کار نیک توجیه می کند و می گوید که برای جلوگیری از ادامه جنگ و به این بهانه که بختیار برای

جلوگیری از فروش اسلحه به ایران و عراق اقدام کند. یعنی با خوش نیتی و احتمالاً انتقام از شکنجه گران و دورانی که در اسارت رژیم به سر برده است! ولی گزارشات او در این زمینه چندان روشن نیست و علاوه بر این نمی دانیم که آیا گزارشات به بختیار می رسیده یا نه، ولی آنچه مسلم است این است که گزارشات او پیش از همه به دست عراق می افتاده و به همین علت طرح های جنگی ایران فوراً با پاتک های عراقی روبه رو می شده است. تا این که نظامیان ایران حدس می زنند که اطلاعاتشان از داخل به خارج درج پیدا می کند...

حسین بروجردی با تبنای دوستانش در همان جمهوری اسلامی و رابطه هایش در المان و فرانسه، سرانجام از ایران فرار می کند و به المان و سپس از فرانسه درخواست پناهندگی می کند. در فرانسه از سوی اپوزیسیونهای پنتاگونی به او مأموریت می دهند که به ایران برود و بلوا به راه بیندازد ... او نیز این مأموریت را می پذیرد.

توجه داشته باشیم که همین حسین بروجردی و اپوزیسیون هائی که جمهوری اسلامی را به تشویق اوباش متهم می دانند، خودشان نیز وقتی می خواهند دست به عمل «انقلابی» بزنند از همین اوباش استفاده می کنند، یعنی سرنگونی رژیم به همکاری امریکا و فرانسه، اپوزیسیون های ایرانی پنتاگونی، و به کمک : محسن سگ سبیل، قمار خانه دارها و ولگردهای مثل «بیژن کرمانی»، «برات ثرکه»، «مهدی بیئل»، «حسن اسکیمو»، «امیر کله پز»، «عزیز لیوئی»، فهرست اوباش و چاقوکش ها و قداره بندان «دموکراتیک لائیک» بسیار طولانی ست.

باید از خودمان بپرسیم، باید از دولت فرانسه با هزاران خروار داعیه حقوق بشر و تمدن و آزادیخواهی و تمدن مدرن بپرسیم که چگونه ممکن است، فردی مثل حسین بروجردی پناهنده سیاسی در فرانسه به اتفاق احتمالاً همین «بنیاد فرهنگ ایران در فرانسه» با سوء استفاده از نمادهای فرهنگ ایران، و سپس به اتفاق «امیر کله پز» و «حسن اسکیمو» و امثال اینها در «۱۰۰ نقطه از تهران» در طرح به پا کردن بلوا شرکت داشته باشد؟

چنین پرسشی از جمله برای آنانی که به هر نحوی با کشور فرانسه سروکار دارند، و خاصه آنانی که بر حسب انتخاب یا اتفاق در فرانسه زندگی می کنند از اهمیت خاصی می تواند برخوردار باشد و نمی دانند که چنین سیاستهایی از سوی کشور میزبان علیه کشورشان (به بهانه مبارزه علیه ارتجاع مذهبی و جز اینها) و حضور گروه ها و محافل اپوزیسیونهای تروریست مزدور و با سوء استفاده از هویت ایرانی، که در اکیپاژشان به محسن سگ سبیل نیازمندند تا چه اندازه می تواند در زندگی روزمره و سرنوشتشان تأثیرات مخرب داشته باشد

انقلاب یا تروریسم زیر پرچم دروغین

روی دوم سکه منع نقد دین



بدر خباثت (ارتکاب به گناه آنتوان قدیس اثر ژروم بوش)

(برای اطلاع خوانندگان توضیح مختصری را ضروری می دانم، سطور زیرین بخشی ست از یک نوشته وسیعتر، که در اینجا به هدف خاصی ضمیمه کردم : می خواهم نشان دهم که حرکات تروریستی در پیشا و پسا دوران انقلاب بر باد رفته ملت ایران برای دستیابی به قانون، آزادی، پیشرفت، رفاه، عدالت عمومی و از میان برداشتن شکاف طبقاتی به مثابه شنیع ترین نوع تروریسم روزمره در نظام بهیمی، روی دوم سکه «حکم ارتداد» و منع نقد دین است و به بنیادها و کهن الگوهای دین باز می گردد)



میوه تازه و اشتها آور سرانجام پوسیده از آب درآمد و پناهگاهی شد برای موجودات نازل
(ارتکاب به گناه آنتوان قدیس اثر ژروم بوش)

در کتاب « پشت پرده های انقلاب اسلامی. اعترافات حسین بروجردی»، به کوشش و ویرایش بهرام چوبینه، می بینیم که طبقه روحانیت با تشکیل گروه های «مبارز انقلابی» به یک سری عملیات تروریستی دست می زنند، از یکسو علیه عناصری که از درون روحانیت با خمینی و نظریه ولایت فقیه مخالف بودند و به دلیل نفوذی که در مردم داشتند باید حذف می شدند، و از سوی دیگر ایجاد نارضایتی بین مردم که بعضاً به شکل فاجعه هولناک سینما رکس آبادان و یا تخریب کارخانه شیر پاستوریزه (...) و از سوی دیگر با استفاده از پول دزدی از بانک و معامله با فروشندگان برخی اجناس مهم برای کاهش قیمتها، به هدف جلب رضایت عمومی به نفع «انقلاب» و در باغ سبز نشان دادن به مردم، صورت عملی به خود می گیرد.

در هر دو زمینه، یعنی حذف فزیزی مخالفان در درون طبقه روحانیت و ایجاد نارضایتی و وحشت در سطح عمومی، با منع نقد دین و تخریب تمرین فکری و در نتیجه توقف اندیشه و شناخت، و نبود قانونمندی به مفهوم والاگرایانه آن روبه رو هستیم.

به این معنا که می توانیم حذف فزیزی رقیب مذهبی برای تثبیت اندیشه واحد پیرامون نظریات و شخصیت روح الله خمینی (که چندان هم از استقلال شخصیتی برخوردار نبوده است) را مستقیماً در چشم انداز موضوع منع نقد دین مد نظر قرار دهیم. می بینیم که منع نقد دین که در اشکال جلوگیری از تعبیر مختلف از دین تبلور می یابد و سپس به شکل گسترده، فراگیر در همه زمینه ها نفوذ کرده و به عامل بازدارنده شناخت و پیشرفت تبدیل می شود، در نتیجه چنین سنتی در باب منع نقد دین، موجب گزینش اعمال خرابکارانه و گستردن چتر وحشت در سطح عمومی به جای نقد

وضعیت موجود در روند انقلابی می شود. یعنی همان موضوعی که ما بارها به آن اشاره کرده ایم، یعنی اعمال زور، شکنجه و تهدید به مرگ به مثابه یگانه دلیل و برهان حقانیت دین. این خصوصیت ماتریکس دین در دوران انقلاب بهمن ۵۷ به شکل تروریسم به نفع منافع بازاریها (حزب مؤتلفه) فعال می گردد، و سپس در اشکال مختلف برای اسلامی سازی جامعه به کار برده می شود: امر به معروف و نهی از منکر، گشتی های وزارت ارشاد تا اسید پاشی به زنان بد حجاب (و نه هنوز بی حجاب)...

رژیم حاکم به اندازه کافی خطاکار خطا، خیانتکاری و بی عدالت نبوده و می بایستی به شکل مصنوعی فاجعه به بار بیاورند (البته اگر تعبیر حسین بروجردی ها از این واقعه صحت داشته باشد) تا رژیم حاکم را بدان متهم کند. گوئی خطا، فساد ناشی از سرمایه داری وابسته، رژیم دست نشانده سازمان سیا، کشور استعمار زده، شکاف طبقاتی، استبداد و یا هر عنصر باطل دیگری وجود نداشته تا ضرورت تغییر و تحول را تحمیل کند و می بایستی پشت حرکات جعلی زیر پرچم دروغین و اتهامات جعلی موضع بگیرند: سوزاندن صدها انسان در سالون سینمای رکس آبادان یک نمونه از این حرکات جنون آسا است. یعنی تقریباً همین روشی که اپوزیسیونهای پنتاگونی در جبهه اتلانتیستها طی جنبش سبز با کشتن ندا آقا سلطان به کار بستند. گوئی جمهوری اسلامی ایران و دستگاه دین و ایدئولوژی دینی سرمایه داری فنودالی و برده داری اسلامی به اندازه کافی جای انتقاد ندارد و باید به دروغ و تهمت های ناروا متوسل شوند، و اگر «انقلاب اسلامی» سینما رکس آبادان را آتش می زند، اپوزیسیون های پنتاگونی نیز جنبش سبز راه می اندازند و احتمالاً ندا آقا سلطان را برای تداوم شورش به قتل می رسانند. در واقع ترفند بی اعتبار سازی حریف برای کسب قدرت، آتش زدن سینما رکس آبادان و قتل ندا آقا سلطان به پیکره اندیشه و ایدئولوژی یگانه ای تعلق دارد و من بارها همخوانی و هم پیمانی آنها را نشان داده ام. می بینیم که در این میان تنها حقیقت است که قربانی می شود و به همراه قتل حقیقت، نقد پیشگام. البته ما سعی می کنیم که نقد پیشگام قربانی نشود. (۱)

(۱) تیتر متن پژوهشی در دست نگارش:

در باب رابطه دیالکتیک منع توهین به مقدسات و منع نقد به مثابه عامل بازدارنده تمدن و شکوفایی رانش مرگ

حمید محوی/۲۶ نومبر ۲۰۱۶

گاهنامه هنر و مبارزه

۲۶ نومبر ۲۰۱۶